الباب الرابع و العشر من الواحد الثالث فی حکم حفظ البیان باعز ما یمکن عند کل نفس.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الرابع و العشر من الواحد الثالث** فی حکم حفظ البیان باعز ما یمکن عند کل نفس.

ملخص این باب آنکه آنچه از شجرۀ حقیقت در میان مردم میماند کلمات او است و ارواح متعلقه بآنها و هر قدر که در حفظ کلمات و اعزاز او و ارتفاع و امتناع او کل عروج نمایند در ارواح آنها ظاهر میشود و جایز نیست الواح خفیفه الا آنکه مجلد شود و بنحو ما هو الاعز عند کل نفس حفظ شود تا آنکه مثل قرآن نگردد که در هر گوشۀ مسجدی الواح متفرقۀ او بغیر ما ینبغی باشد

و هیچ نفسی قدر خردلی در بیان صرف نمیکند الا آنکه خداوند ضامن شده که دو هزار ضعف آن باو عطا فرماید و اگر باو نرسد به ذریۀ او و آخر از او منقطع نخواهد گشت در این عالم نه عالم بعد از موت

طوبی از برای کسیکه کلمات الله را باعلی ما یمکن عند نفسه معزز و مطرز داشته که عزت ارواح آن و طراز آنها در اینست نه اینست که بیان هزار مثقال ذهبی تمام کند ولی نفس مؤمنی که روح بیان در او است از برای یک مثقال او مضطر باشد بل کل فی حده حیث لا یخفی علی اهله

و هیچ بنده نیست که کل بیان را مالک شود الا آنکه مضاعف میشود حسنات او و روزی بما لا عد از ملائکۀ مالک کلشیئ بر او صلوات میفرستند و طلب رحمت و مغفرت از برای او میکنند و هر قدر سعی در علو صنع آن و خفت وزن آن وعظم خط آن و طراز الواح او گردد نزد خداوند محبوب تر است از دون او و لایق نیست که در حواشی آن نوشته شود مثل آنچه دأب طلاب است که کتاب را از بهاء خود بیرون میبرد

و مجمل قول در این باب آنکه هر کس در صقع خود لایق است که بیان او لیس کمثله شیئ باشد اگر چه فوق او بما لا نهایه و دون آن بما لا نهایه باشد و اذن داده نشده بغیر خط حسن نوشتن او را و رضای او در تلاوت او است یا نظر بر او یا تفکر در او که کل منتهی بعمل بآنچه خداوند در او نازل فرموده شود زیرا که هیچ کلمۀ نزد هیچ نفسی نیست که مدد روح آن بتلاوت او است

و هر کس نظر در بهاء کل آن نماید و صلوات فرستد باین قول اللهم صل علی البیان و من آمن به فی کل شأن بالعزة و الجلال و عذب اللهم من لم یؤمن به بالسطوة و العدال ادای حقوق کلمات آنرا نموده ذلک من فضل الله علی عباده انه کان فضالا غینا و کل بهاء بیان ”من یظهره الله“ است کل رحمت از برای کسیکه ایمان باو آورد و کل نقمت از برای کسیکه ایمان باو نیاورد.

